

بسمه تعالی				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
امتحانات ارتقایی - مرداد ۱۳۹۶				معاونت آموزش	
موضوع:	اصول ۱ بخش ۱	پایه:	۸	امتحانات کتبی	
تاریخ:	۹۶/۰۵/۱۶	ساعت:	۱۶		

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول المقصد الثالث فی شک تا ابتدای المقام الثانی فی الشبهة الخیر المصوره

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. لو كان المضطرّ إليه بعضاً غير معيّن **ب ۲۴۵**

أ. لا يجب الاجتناب عن الباقي مطلقاً ☐ **ب. يجب الاجتناب عن الباقي مطلقاً** ☒

ج. يجب الاجتناب عن الباقي إذا كان الاضطرار بعد العلم الإجمالي ☐ **د. يجب الاجتناب عن الباقي إذا كان الاضطرار قبل العلم الإجمالي** ☐

۲. الاستدلال على البراءة باستصحاب البراءة المتيقّنة حال الصغر أو الجنون **ج ۵۹**

أ. تامّ مطلقاً ☐ **ب. غير تامّ مطلقاً** ☐

ج. تامّ بناءً على اعتبار الاستصحاب من باب الظنّ ☒ **د. تامّ بناءً على اعتبار الاستصحاب من باب الأخبار** ☐

۳. على رأى المصنّف، الملاقى لأحد المشتبهين بالنجس **د ۲۴۰**

أ. نجس واقعاً؛ لوجوب الاجتناب عن النجس ☐ **ب. نجس ظاهراً؛ لوجوب الاجتناب عن النجس** ☐

ج. طاهر واقعاً؛ لعدم الدليل على نجاسته ☐ **د. طاهر ظاهراً؛ لأصالة الطهارة** ☒

۴. الأمر بالإطاعة الواقعيّة **أ ۱۵۱**

أ. إرشاديّ ☒ **ب. غيريّ مولوی** ☐ **ج. طريقيّ** ☐ **د. نفسيّ** ☐

تشریحی

* یرد علی الاستدلال بالآیات کلّها علی البراءة أنّ غاية مدلولها عدم المؤاخذه علی مخالفة النهی المجهول عند المكلف لو فرض وجوده واقعاً فلا ینافی ورود الدلیل العامّ علی وجوب اجتناب ما یحتمل التحريم، و معلوم أنّ القائل بالاحتياط و وجوب الاجتناب لا یقول به إلّا عن دلیل علمی، و هذه الآیات بعد تسلیم دلالتها غیر معارضة لذلك الدلیل، بل هی من قبیل الأصل بالنسبة إلیه.

۲۵

۱. ایراد استدلال به آیات بر براءت را توضیح دهید.

اگر دلالت ادله احتیاط در شبهه تحریمیه که اخباریین آورده‌اند، پذیرفته شود، حاکم (وارد) بر این آیات خواهند بود؛ زیرا مفاد آیات این است که تکلیف مجهول عقاب ندارد و این منافات ندارد که شارع مقدس در شبهات تحریمیه به طور عمومی حکم به احتیاط و وجوب اجتناب کرده باشد؛ لذا اگر وجوب اجتناب ثابت باشد، تکلیف واقعی، مجهول من جمیع الجهات نیست، بلکه از جهت حکم ظاهری تکلیف معلوم است نظیر تقدم اماره بر اصل عملی.

* أُستدلّ علی البرائة بقوله: «أیما امرء ركب أمراً بجهالة فلا شیء علیه» و فیه: أنّ الظاهر من الرواية و نظائرها من قولك: «فلان عمل بكذا بجهالة» هو اعتقاد الصواب أو الغفلة عن الواقع، فلا یعمّ صورة التردّد من كون فعله صواباً أو خطأً. و یؤیّده: أنّ تعمیم الجهالة لصورة التردّد یحوج الکلام إلی التخصیص بالشاکّ الغیر المقصّر و سیاقه یأبى عن التخصیص.

۴۲

۲. أ. اشکال استدلال به روایت را بنویسید. **ب. ربط عبارت «و یؤیّده أنّ تعمیم ...» به قبل را توضیح دهید.**

أ. اشکال: مراد از کلمه «جهالت» در روایت، معتقد به خلاف یا غافل محض است نه شخص شاک؛ لذا روایت ربطی به محل بحث در شبهه تحریمیه ندارد (به عبارت دیگر، مراد از جهالت یا غافل محض است یا جاهل مرکب، نه جاهل بسیط که محل بحث است).

ب. عبارت، تأییدی است برای اینکه کلمه «جهالت» شامل شاک نمی‌شود. وجه تأیید این است که اگر روایت را شامل شاک بدانیم باید او را تخصیص زده و جاهل مقصر را از آن خارج کرد، در حالی که سیاق روایت ابا از تخصیص دارد.

* أخبار التوقف - مثل «قفوا عند الشبهة فإن الوقوف عند الشبهات خير من الاقتحام في الهلكات» - لا يدلّ على وجوب الاحتياط في الشبهة التحريمية؛ لأنّ الأمر فيها للإرشاد، فالمطلوب في تلك الأخبار ترك التعرّض للهلاك المحتمل في ارتكاب الشبهة، فإن كان ذلك الهلاك المحتمل من قبيل العقاب الأخروي كما لو كان التكليف متحققاً فعلاً في موارد الشبهة نظير الشبهة المحصورة ونحوها، ففي هذه المقامات يكون التوقف لازماً عقلاً و شرعاً من باب الإرشاد و إن كان الهلاك المحتمل مفسدة أخرى غير العقاب فمجرد احتمال لا يوجب العقاب على فعله لو فرض حرمة واقعاً.

۶۹-۷۰

۳. أ. وجه عدم دلالت اخبار توقف بر احتياط را بنويسيد. ب. دو احتمال در مورد هلاکت محتمل و اثر هر يك را بيان كنيد.

أ. امر در اين اخبار، مولوی و دالّ بر وجوب احتياط نیست، بلکه ارشادی است؛ یعنی می‌گویند: کاری نکنید که به واسطه ارتکاب شبهه در معرض هلاک واقع شوید. ب. اول اینکه هلاک محتمل، از قبیل عقاب اخروی باشد (مثل موارد شبهه محصوره)، در این موارد، توقف عقلاً و شرعاً لازم است. دوم اینکه هلاک محتمل، غیر عقاب اخروی باشد، و در این موارد، اجتناب لازم نیست.

* قال في المعتبر: أقسام الاستصحاب ثلاثة الأول: استصحاب حال العقل و هو التمسك بالبراءة الأصلية كما يقال: الوتر ليس واجباً؛ لأنّ الأصل براءة العهدة. الثاني: عدم الدليل على كذا فيجب انتفاؤه، و هذا يصحّ فيما يعلم أنّه لو كان هنا دليل لظفر به، أمّا لا مع ذلك فيجب التوقف، و لا يكون ذلك الاستدلال حجة. الثالث: استصحاب حال الشرع فاختر أنّه ليس بحجة. ۹۳

۴. أ. استصحاب حال العقل و حال الشرع را با مثال بنويسيد. ب. عبارت «هذا يصحّ ... حجة» را توضيح دهيد.

أ. استصحاب حال العقل، ناظر به ظرفی است که شرع تحقق پیدا نکرده بود، مثلاً در فرض شک در وجوب نماز وتر می‌گوییم: در ظرف وجود عقل که شرعی محقق نشده بود، وتر واجب نبود و بعد از تحقق شرع شک در وجوب آن داریم اصل عدم وجوب است. استصحاب حال الشرع ناظر به ظرفی است که شرع وجود دارد، مثلاً در زمان حضور معصوم، نماز جمعه واجب بود در زمان غیبت شک در آن داریم، استصحاب وجوب جاری می‌کنیم. ب. عدم وجدان دلیل، وقتی دلیل بر عدم وجود دلیل می‌شود که اگر دلیل وجود داشت، می‌شد به آن دست پیدا کرد ولی اگر بر فرض تفحص، دسترسی به دلیل ممکن نباشد عدم وجدان دلیل بر عدم وجود نمی‌باشد.

* إذا كان دوران حكم الفعل بين الحرمة و غير الوجوب من جهة إجمال النصّ إمّا بأن يكون اللفظ الدالّ على الحكم مجملاً كالنهي المجرد عن القرينة إذا قلنا باشتراك لفظاً بين الحرمة و الكراهة، و إمّا بأن يكون الدالّ على متعلّق الحكم كذلك سواء كان الإجمال في وضعه كالغناء إذا قلنا بإجماله أم كان الإجمال في المراد منه كما إذا شكّ في شمول الخمر للخمر الغير المسكر و لم يكن هناك إطلاق يؤخذ به فالحكم البراءة. ۱۱۷

۵. أ. عبارت «كالنهي المجرد عن القرينة ...» و «كالغناء ...» مثال برای چیست؟ توضیح دهید. ب. جمله «أم كان الإجمال في المراد ...» را شرح دهید و مشخص کنید که عطف بر چیست؟

أ. «كالنهي ...» مثال برای اجمال در خود حکم است یعنی «نهی» وارد شده منتهی از آنجا که مشترک بین حرمت و کراهت است و قرینه معینه وجود ندارد مجمل می‌شود. «كالغناء ...» مثال برای اجمال در متعلّق حکم است؛ یعنی می‌دانیم مراد از نهی، حرمت است ولی متعلّق حرمت که غناست معلوم نیست. ب. عطف بر «كان الإجمال في وضعه» است و مقصود از آن این است که وضع لغوی متعلّق حکم معلوم است ولی مراد متکلم مجمل است مثل «حرمت خمر» که نمی‌دانیم مراد از خمر خصوص مسکر است یا غیر مسکر را نیز شامل می‌شود.

* إباحة ما يحتمل الحرمة غير مختصة بالعاجز عن الاستعلام بل يشمل القادر على تحصيل العلم بالواقع؛ لعموم أدلّته من العقل و النقل و قوله ﷺ في ذيل رواية مسعدة بن صدقة: «و الأشياء كلّها على هذا حتّى يستبين لك غيره أو تقوم به البيّنة»؛ فإنّ ظاهره حصول الاستبانه و قيام البيّنة، لا التحصيل. ۱۴۰

۶. أ. عبارت «لعموم أدلّته من العقل و النقل» دلیل چیست؟ توضیح دهید. ب. ربط عبارت «فإنّ ظاهره ... التحصيل» به قبل را بیان کنید.

أ. دلیل برای شمول ادله اباحه نسبت به کسی است که قدرت بر تحصیل علم به واقع دارد؛ چون ادله براءت عقلی و نقلی هر دو فرض را شامل می‌شود. ب. تعلیل برای دلالت روایت بر تعمیم است؛ چون روایت، امر به تحصیل واقع نکرده، بلکه گفته: اگر معلوم شد یا بینة قائم شد بر عدم حلیت، در آن صورت اجتناب لازم است.

* إذا ترددت الفائتة بين الأقل والأكثر - كصلاتين و صلاة واحدة - فلا وجه للاستناد إلى قاعدة الاشتغال بناءً على أن الأمر بقضاء جميع ما فات واقعاً يقتضى لزوم الإتيان بالأكثر من باب المقدمة؛ لأن قوله: «اقض ما فات» يوجب العلم التفصيلي بوجوب قضاء ما علم فوته و هو الأقل و لا يدل أصلاً على وجوب ما شك في فوته، و ليس فعله مقدمةً لواجب حتى يجب من باب المقدمة، فالأمر بقضاء ما فات واقعاً لا يقتضى إلّا وجوب المعلوم فواته.

۷. عبارت «بناءً على أن...» و «لأن قوله...» را توضیح دهید. ۷۰-۱۶۹

بناء...: تعلیل برای منفی (یعنی استناد به قاعدة اشتغال) است؛ چون «ما فات» باید قضا شود وقتی علم به قضای «ما فات» پیدا می‌کنیم که اکثر انجام دهیم. لأن...: تعلیل برای نفی (عدم وجه برای استناد) است؛ چون حد دلالت «اقض ما فات» قضای مقداری است که علم به فوتش داریم (یعنی اقل) و نسبت به اکثر دلالتی ندارد.

* لو دار الأمر بين الوجوب و الحرمة من جهة اشتباه الموضوع فالحكم...، و قد مثل بعضهم له باشتباه الحلیلة الواجب و طؤها بالأصالة أو لعارض كالنذر بالأجنبية. و فيه: أن الحكم في ذلك هو تحريم الوطء؛ لأصالة عدم الزوجية بينهما و أصالة عدم وجوب الوطء. ۱۹۳

۸. أ. متعلق «لعارض» و «بالأجنبية» چیست؟ ب. اشکال مصنف را بنویسید.

أ. «لعارض» متعلق به «الواجب»؛ «بالأجنبية» متعلق به «اشتباه». ب. مثال مذکور از موارد دوران امر بین محذورین نیست، بلکه استصحاب عدم زوجیت و استصحاب عدم وجوب و طی، مقتضی حرمت و طی است و احتمال وجوب متنفی می‌باشد.

* إن وجوب الاجتناب عن كلا المشتبهين إنما هو مع تنجز التكليف بالحرام الواقعي على كل تقدير، بأن يكون كل منهما بحيث لو فرض القطع بكونه الحرام كان التكليف بالاجتناب منجزاً، فلو لم يكن كذلك بأن لم يكلف به أصلاً كما لو علم بوقوع قطرة من البول في أحد إناءين أحدهما بول لم يجب الاجتناب عن الآخر؛ لعدم العلم بحدوث التكليف بالاجتناب عن ملاقى هذه القطرة؛ إذ لو كان ملاقيها هو الإناء النجس لم يحدث بسببه تكليف بالاجتناب أصلاً، فالشك في التكليف بالاجتناب عن الآخر شك في أصل التكليف لا المكلف به. ۲۳۳

۹. چرا در مثال مذکور، احتیاط واجب نیست؟

چون زمانی علم اجمالی منجز تکلیف است که تکلیف به اجتناب از حرام، بنابر هر دو تقدیر فعلی باشد یعنی اگر فرض کردیم قطره بول در ظرف شماره ۱ افتاده، وجوب اجتناب فعلی باشد و همچنین است نسبت به ظرف شماره ۲، ولی در این مثال اگر قطره بول در ظرفی که بول بوده بیفتد، تکلیفی از جهت افتادن بول حاصل نمی‌شود؛ چون تحصیل حاصل خواهد بود. بنابراین تکلیف فعلی علی‌ای تقدیر نیست و در نتیجه احتیاط واجب نخواهد بود.